

## نامگانی خوبان

محمد - احمد پناهی سمنانی

یکی از زمینه‌ها و جلوه‌های جذاب در هنر شعر و موسیقی مردمی و بومی ایران، ملودی‌ها و آهنگ‌ها و ترانه‌هایی است که به نام افراد و شخصیت‌ها نام‌گذاری و معروف شده‌اند و جاذبه و گیرایی و درون‌های هنری آن‌ها چندان قوی و تاثیرگذار بوده که سال‌ها و گاه سده‌ها، بازمانده و سینه‌به‌سینه میان نسل‌ها، جابه‌جا شده‌اند و حتا در زمان ما با وجود تنوع و تکثر نمونه‌های هنری شعری و موسیقایی، بسیاری از آن‌ها، بازسازی شده‌اند و با روایت‌های مختلف خوانده می‌شوند. این آثار و آهنگ‌های شعر و موسیقی را از لحاظ مضمون و موضوع به چند و چندین گونه می‌توان دسته‌بندی کرد. از قبیل ملودی‌هایی که به نام یک تن مشهور شده‌اند، مانند: امیری، که به نام شاعر عارف بومی سرای مشهور مازندران، امیر پازواری شهرت یافته است. یا ملودی شرفشاهی که آن نیز از عارف پرآوازه‌ی دیگر، یعنی پیرشرفشاه دولایی، در گیلان نام‌گرفته است.

این دو آهنگ، یعنی امیری و شرفشاهی، از لحاظ شیوه‌ی اجرا، خود به حوزه‌های مختلف تقسیم شده‌اند.

شمار این شخصیت‌ها و نام‌ها بسیار زیاد است: الله کرم، طالب‌ا، ملامحمد جان، نبی (در آذربایجان)، میر علم (در بلوچستان) شیرعبداله رشیدخان (در قوچان) جیپندخان (در بلوچستان)، نسر و جان (در خراسان) و بسیاری دیگر.

برای این شخصیت‌ها، اغلب داستانی افسانه‌ای ساخته‌اند که ترکیبی از واقعیت و مضمون‌های داخل شده در آن‌هاست و همگی بر بسترهایی از عشق و عاطفه و کام و ناکامی یا مبارزه و تلاش و جان‌فشانی، یا گرفتاری در چنبر سرنوشت است. گاه ملودی‌ها بر زندگی دو شخصیت پرداخته شده‌اند که زن و مردی هستند دل‌داده‌ی هم و نمونه‌های مشهور آن‌ها را در ادب رسمی، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین یا شیرین و فرهاد، وامق و عذرا و دیگران می‌شناسیم.

در میان اقوام بومی ایران نیز داستان‌های مربوط به عشاق و دلدادگان وجود دارند مانند: شیخ مرید و هانی و عزت و مَیْرُک، در شعر و موسیقی بومی بلوچستان، یا جلالی و سیاه‌مودر

افغانستان.

پاره‌ای از این شخصیت‌ها را زنان تشکیل می‌دهند که ملودی‌ها و شعرهای بسیار زیبا و ماندنی در مورد آنان در دست است مانند: سارا، در ادبیات بومی آذری، هیبت خانم در گیلان، قدم خیر، دایه خانم و چندین بانوی دیگر در موسیقی لرستان. یک نکته‌ی محوری، که به‌نظر من از عامل‌های مهم دوام و بقای این ملودی‌ها شده، نوع زندگی و کردار اجتماعی این شخصیت‌هاست.

از مضمون ترانه‌ها و ملودی‌ها و نیز افسانه‌های پرداخته شده پیرامون این شخصیت‌ها چنین برمی‌آید که آن‌ها افرادی پاک‌دل و دلیر و وفادار به عهد و پیمان بوده‌اند و به پاس این صفت‌های برجسته در دل‌های مردم جای باز کرده‌اند.

پاره‌ای از آن‌ها مانند شرفشاه دولایی به سبب جایگاه عرفانی و منزلت روحانی، مرتبت گرفته و مقبول عام شده‌اند. زندگی شرفشاه دولایی از این بابت نمونه‌وار است:

شرفشاه به سبب دوبیتی‌های بسیار پرشور و زیبایی که در گویش گیلانی به او منسوب است، نام بردار شده است و ملودی موسیقایی شرفشاهی نیز به‌واقع از چگونگی خواندن دو بیت‌های او، به وجود آمده است. چنان‌که استاد دکتر سیروس شمیسا اشاره کرده‌اند، هیچ کدام از این دو بیت‌ها دارای وزن عروض نیست، اما قافیه دارد (سیر رباعی در شعر فارسی، صفحه‌ی ۲۷۱)، هرچند قافیه نیز در برخی موارد با ضوابط عروض، هم‌خوانی ندارد.

گفتنی است که در مقدمه‌ی دیوان شرفشاه دولایی، همه‌جا، این دوبیت‌ها، چهاردانه نامیده شده‌اند.

اما زندگی این عارف صاحب‌دل چندان روشن نیست و سرگذشت او، همچون بسیاری از بزرگان دیار ما، در حاله‌ای از افسانه و ابهام فرو رفته است. در مقدمه نسخه‌ای از دیوان خطی پیر شرفشاه، در شرحی افسانه‌مانند از داستان عشق شرفشاه به دختری به نام «خروسه» یا «خوری سو» یا «خوری سر» اشاره شده است که لطفی خاص دارد.

این «خوری سو = نور خورشید، پرتو آفتاب» خواهر «امیرساسان گسگر» از حکام محلی گیلان بوده است، که در آن افسانه‌ی عجیب، به عقد شرفشاه درآمده است. ولی، کام نگرفته، تن به مرگ سپرده است و اینک مقبره‌ی او به نام «سیده خروسه» در کنار رودخانه‌ی «واویلا» در جنگل «هفت دفنان» haft dafnân زیارتگاه مردم دهکده‌های اطراف است. هم‌چنان که آرامگاه پیرشرفشاه از دیرباز تا امروز در «دارالسرای رضوانشهر تالش دولاب» زیارتگاه عمومی است و حریم حرمت خاکجای او در گذشته‌های دور به حدی بوده است که ستم‌دیدگان از ستم‌شاهان و حاکمان صفوی، در مرقد او پناه می‌جسته‌اند.

سرگذشت و سرانجام عشق روحانی شرفشاه و خوری سو، مفصل است و در این مختصر مجال بازگویی آن نیست و علاقه‌مندان می‌توانند به دیوان او که به همت آقای عباس حاکی پژوهشگر آن دیار در سال ۱۳۷۲ چاپ شده است و نیز به کتاب دوبیتی‌های بومی سرایان ایران از صفحه‌ی ۸۱ تا ۸۹ رجوع کنند.

اما دوبیتی‌ها یا چهاردانه‌های شرفشاه دولایی، ترانه‌های بسیار دل‌انگیز و زیبایی هستند که لطف و شور آن‌ها هنگامی به‌اوج می‌رسد که در دستگاه و آهنگ شرفشاهی و به‌وسیله‌ی خوانندگان محلی خوانده شوند:

\*یا می‌دل! دریا و عشق چندی گنی سیر      غیر دوستی عشق به‌عالم کار نی دیر  
چند بُزی نر، چندجا پلنگ، چندجا شیر      همه به‌دردی گرفتارِ اِد و مینْ اَنه دیر

ای دل من! تا چند دریایی عشق را سیر می‌کنی؟

غیر از عشق دوست، کار دیگری در عالم نیست

بُزهای کوهستان و پلنگ‌ها و شیرها

همه به‌درد عشق گرفتارند و من نیز گرفتار دوست.

yâ mi del! deryâ vo eşqâ - çend - I koni ser

qere duste eşq beâlem kârini der

çand boze ner çand yâ peleng çand ja ser

Hame be dard - gereftâr ed omen ane der

تی فدی با که نَبوم هرگز پشیمان

به‌سر و چشم وا گفته دارم تی دامان

\*آن دل که تَه را فادم خُورم رومان

تی ناهِجه داغ دارم به‌دلی میان

ândel ke tare fâdem xorem rumân

ti fedî bâ nabom hargez peşiman

ti nâheje dâq dârem bedle miyân

be saro çeşm vâkefte dârem te dâmân

فدای تو باد که هرگز پشیمان نیستم

با چشم و سر به‌دامان تو آویخته‌ام

دلی دارم که با تو سپرده‌ام، ای زیباروی

داغ حسرت تو را در دل دارم

بویی چه تَره بیاوم چه خوش بویی

زنجیرِ دِگنِ تی زَر کُلالِکی مویی

\*مِنْ بُلْبُلْم و تو می‌گُل خوش بویی

دیوانه‌ای شُما مینْ به هر سویی

men bolbolem o to mi gole xošbui  
bui je ture bayâvem çe xošbui  
divâne ave šumâ men be har sui  
zenjir dekon ti zer kolaleke mui

من بلبل و تو گل خوشبوی منی      چه خوش است اگر بویی از تو بیابم  
چون دیوانه‌ای گمشده به هر سویی می‌روم      از زلف طلایی‌ات به زنجیرم کن  
امیری

ملودی یا آهنگ خوش امیری، که در خاستگاه خویش، مازندران و نیز در نزد اهل موسیقی، شهرت و محبوبیت بسیار دارد، از نام عارف و شاعر ترانه‌سرای نامدار تبری، امیر پازواری نسبت گرفته است.

این آهنگ نیز همانند آهنگ «شرفشاهی» جزو آهنگ‌های غیرضربی است. این‌گونه ترانه‌ها، از قید وزن آزادند و از این رو، همه کس نمی‌تواند آن‌ها را بخواند، مگر کسی که خوش صوت باشد و از عهده‌ی ادای غلُت‌های آن برآید.

عنوان «تبری»، اصطلاحی کلی است که بر پیشانی نام این شاعران مازندرانی می‌آید، مانند: تبری رضا، تبری امیری، تبری نجما، تبری رعنا، لیلی جان، کتولی و... (رک: فرهنگ عوام آمل، مهدی پرتوی آملی، مرکز مردم‌شناسی، تهران، ۱۳۸۵، صفحه‌ی ۱۱۰)

از زندگی امیر پازواری، آگاهی‌های موثقی در دست نیست. در منابع آمده که امیر پازواری گویا در سده‌ی نهم هجری، می‌زیسته است. برخی نام او را شیخ محمد پازواری نوشته‌اند و گفته‌اند که در زمان یکی از شاهان صفوی - شاید محمد صفوی، پدر شاه عباس بزرگ - می‌زیسته و از همان پادشاه، لقب «شیخ العجم» و «امیرالشعرا» گرفته است. او پس از مرگ شاه‌عباس اول (۱۰۳۸ هجری قمری) به «بوله کلای پازوار»، روستایی در حوالی بابل امروز بازگشته و همان‌جا درگذشته است. در فرهنگ‌نامه‌ی تشیع وی را از شاعران پایانی سده‌ی نهم و اوایل سده‌ی دهم هجری و معاصر تیمور لنگ (۸۰۷ هجری قمری) دانسته‌اند. (رک: دوبیتی‌های بومی سرایان ایران، سروش، ۱۳۷۹، صفحه‌ی ۶۶ به بعد)

شعرهای امیر، سرشار از مفاهیم بلند فلسفی و عرفانی و اخلاقی است و مضمون‌های آن دل‌انگیز و آموزنده و لذت‌بخش است.  
قالب‌های شعر امیر پازواری از نظر کمیت دوبیتی، سه‌بیتی و چهاربیتی هستند. دیوان امیر

نخستین بار به همت الکساندر خودزکو (A. chodzko) ایران‌شناس لهستانی (۱۸۰۶-۱۸۸۱ میلادی) در سال ۱۸۴۲ به چاپ سپرده شد. پس از آن آقای «گوسف» قنصل روس در مازندران، مجموعه‌ای از اشعار تبری فراهم کرد که بیش‌تر آن از شعرهای امیر است و سرانجام «برنهارد دوزن» اشعار امیر را در سه مجلد با عنوان «کنز الاسرار» در سال‌های ۱۲۷۷ و ۱۲۸۳ هجری قمری در پترزبورگ انتشار داد. اغلب دوبیتی‌های امیر از زندگی و فضای پیرامون او مایه گرفته‌اند و در این تمهید، رنگ و بوی فلسفی یافته‌اند:

\*آنه دارواش هدام شه گلارِ      دارِ چله چو بَورده مه قوارِ  
 اسابورده شیر دَکِفِه مه پلارِ      خبر بی یه مو، ورگ بَزوته گلارِ

ânne dâr vaš hedâ me še gelâre  
 dar çelleçu baverde me qevâre  
 esâ burde šir dakefe me pelâre  
 xaber biyamu verk bazu te gelâre

آن قدر به گاوهای زردم برگ درخت دادم  
 که شاخه‌های درخت، قبایم را پاره کرد  
 نزدیک بود که پلوی من با شیر گاوها آمیخته شود

که خبر رسید که گرگ‌ها، به گله‌ی گاوهای زردم زدند  
 \*بلبل به گل دور و گل به بلبل دوره      بلبل چه من گل، چه ته صاحب نوره  
 دعا بر سن دوست کلاله موره      دل با تو نزدیک چهره از تو دوره

belbel be gold dur o gol be belbel dure  
 belbel çe men gol çete sâheb nure  
 deâ baresen duste kelale mure  
 del bâ to nazdik çehre az to dure

بلبل از گل و گل از بلبل دور است  
 بلبل چون من و گل چون تو صاحب نور است  
 دوست کلاله موی مرا دعا برسان

[و بگو] که دل به تو نزدیک و چهره از تو دور است  
 \*تیپه سره نارنج‌دار خجیره      نارنج و اهار گردن یار خجیره  
 اسپه ساق و لینگ کهو شلوار خجیره      کسه بختن فصل و اهار خجیره  
 tappe sare nareng dâr xejire

nârenj vâhâr گردan yâr xejire  
espi sâq o ling kahu šelvâr xejire  
kase baxeten fasl e vâhâr xejire

درخت نارنج بر سر تپه‌ی زیباست      گردن‌بندی از بهار نارنج بر گردن یار زیباست  
ساق و پای سفید در شلوار کیود زیباست      خفتن کنار یار در بهار زیباست

### رضا خراتی (خرادی)

بعد از امیر پازواری، رضا خراتی (یا خردادی) را مشهوران تبری سرا دانسته و گفته‌اند که او در شعر، از امیر پازواری تاثیر گرفته، اما نوع مضمون و تصویر و شیوه‌ی بیانش دارای حال و هوای کوهستانی است و همین ویژگی، کار او را از امیر متمایز می‌سازد. (رک: نصراله هومند، بومی سرود، مجله‌ی شعر، صفحه‌ی ۱، شماره‌ی ۸، دی ۱۳۷۲).

رضا، بین سال‌های ۱۱۵۰ تا ۱۲۲۰ هجری قمری می‌زیسته است.

الحمدلله شاگرد بی‌استات مه	*رضا گنه جان، من شاعر خرات مه
عشق یا علی دارمه محشر آزات مه	امر کردگار سخن در بسات مه
الحمدلله شاگرد بی‌استاد هستم	رضا می‌گوید: من شاعر خرات هستم
عشق علی دارم و از محشر آزاد هستم	به امر خداوند، سخن در بساطم هست
کرسنگ دشت باغبون بوبوم	*رضا گنه جان آسر جوون بوبوم
پیش محمد بلبل زوون بوبوم	بورم مدرسه قرآن خون بوبوم

رضا می‌گوید: دوباره جوان خواهم شد  
در دشت، کرسنگ، باغبان خواهم شد  
به مدرسه خواهم رفت و قرآن خوان خواهم شد  
پیش محمد بلبل زبان خواهم شد

(نقل از: دوبیتی‌های بومی سرایان ایران، صفحه‌ی ۷۵)

### نازی خانم و دایه‌دایه

شماری از چهره‌هایی را که در شعر و موسیقی بومی ایران، الهام بخش هنرمندان بوده‌اند، زنان تشکیل می‌دهند و آهنگ‌هایی به نام آنان شهرت یافته است که به دو تن از آنها اشاره می‌شود:

بی‌شک بسیاری از اهل شعر و موسیقی، ترانه‌ی معروف «دایه، دایه» را در گویش لری

شنیده‌اند.

این سرود پرآوازه بارها به دست هنرمندان و آهنگ‌سازان بازسازی و تنظیم و اجرا شده است:

دایه دایه، وقت جنگه

وقت دوسی وا تفنگه

نانال برنویا چنی قشنگه

ای مادر، ای مادر! هنگام جنگ است

وقت دوستی با تفنگ است

نالهای برنو چقدر زیباست

گفته شده که آهنگ «دایه، دایه» برای زنی به نام «نازی خانم بیرانوند» از زنان دلیر لرستان ساخته شده است. و نیز بانوی دیگری که نام او نیز «نازی خانم» بوده است. و این هر دو زن علاوه بر این که خود به شجاعت و پُردلی شهرت داشته‌اند، فرزندان دلاور پرورش داده‌اند. از نازی خانم سومی هم نام برده شده است که همسر یکی از شجاعان لرستان بوده و فرزندى به نام محمدخان داشته است.

روشن است که مردم به تعداد نام این زنان و چگونگی وابستگی خانوادگی شان چندان توجه نداشته‌اند. آن چه باعث شهرت آنان شده است و موجب شده تا ترانه و آهنگ به نامشان مشهور شود. وجه نمادین زندگی شان، به عنوان مادر لر، که شجاع است و شیفته‌ی خانواده و همسر و فرزندان خویش است و رفتارش و کردارش و زیبایی اش نمونه‌وار، بوده است.

این دایه خانم مادری است که فرزندش را برای دفاع از سرزمین، به میدان جنگ می فرستد، تا دشمن فرصت تجاوز و ستم و بیدادگری نیابد و بر بستر این دریافت ترانه‌سرا و آهنگ‌ساز از زبان این فرزند آواز برمی دارد که:

قطار که بالاسرُم پرش دشنگه

دایه دایه وقت جنگ

خَوْرَم بَوْر تو سی هالونم

زین و برگم بونیت و مادیونم

قطار بالای سرم پر از فشنگ است

ای مادر، ای مادر هنگام جنگ است

و خبر مرا برای دایی‌هایم ببرید

زین و برگم را به مادیانم ببندید

آهنگ دایه دایه، در مناطق مختلف روایت‌های گوناگون دارد و هر کدام بازتاب رخداد‌های ویژه‌ی آن مناطق است.

### قدم خیر

بانوی دیگری که ترانه و آهنگی با نام او شهرت یافته است «قدم خیر» نامیده شده است. قدم خیر در شجاعت و جنگاوری و دلیری و تیراندازی و سواری، دست کمی از مردان نداشته است. او رییس و سرپرست ایل و تبار خویش بوده است. زنده یاد علی محمد ساکی پژوهشگر

تاریخ و فرهنگ لرستان نوشته است:

قدم خیر، زنی از طایفه‌ی قلاوند گرمسیر و پرورش یافته‌ی کوهستان‌های خشک جنوب لرستان و نمونه‌ای از یک نسل شجاع و در عین حال زیباست که در دوران آشفتگی‌های لرستان، مدتی دراز با قوای دولتی در ستیز بود.

چهره‌ی قدم‌خیز، در ترانه، به‌مثابه‌ی زنی مظلوم و قابل‌ترحم نیست، بلکه نماینده‌ی یک ایل سرکش است که برای حفظ سنت‌های نیک و دیرین خود پای می‌فشارد و تحسین همگان را برمی‌انگیزد. آنان که این زن دلیر را دیده‌اند وی را لایق توصیف‌هایی دانسته‌اند که در ترانه‌های مربوط به‌وی آمده است. او از نظر زیبایی نیز کم‌نظیر بوده است:

\*قدم‌خیر قدم زنه د «مین گلالو» سر زینش برف گرت سوهاش د بارو

قدم‌خیر میان رودخانه قدم می‌زند

سر زین اسبش را برف گرفته و سربندش را باران

\*کولای سیت بونم دو بلگ پینه چشمیات د نازکی آفتونینه  
سایبانی از برگ‌های پونه برایت درست کنم تا چشمان نازکت را آفتاب آزار ندهد  
تلفیق هنرمندانه شجاعت و دلیری، با زیبایی و منظر بیرونی قدم‌خیر، نشان از توانایی و ذوق  
شاعرانه‌ی ترانه سرا و آهنگ‌پرداز دارد که شیفتگی و تمناهای دور از دسترس خود را نیز پنهان  
نمی‌دارد:

نه دسُم وت می‌رسه، نه چو گِلاگم چی انار که گل‌دار، مه سیت هلاگم

نه دسستم به تو می‌رسد، نه چوب‌دستی من

تو چون انار روییده بر بالای درخت هستی و من برای تو هلاک هستم

ترانه‌ی قدم‌خیر از ترانه‌های محبوب مردم لرستان از دیرپاز بوده است. ادموندز، سیاحتگر اروپایی و نویسنده‌ی کتاب یادداشت‌هایی درباره‌ی لرستان، در سفرنامه‌ی خود آورده است که: میر رستم کوچولو که براسبی کوچک متناسب سن و سال خود سوار بود و راه را نشان می‌داد، قطعاتی از قدم‌خیر را به‌آواز می‌خواند:

\*قدم‌خیر هم سُرِی هم سفیدی، هم وانمکی گوشه‌ای سیت زین کنم خوم هم یدکی

قدم‌خیر هم سرخی، هم سفیدی، هم بانمکی

توسنی برایت زین می‌کنم، و خودم در رکابت خواهم بود

\*قدم‌خیر قدم زنه د مین حونه بلبلی دو پیچ ساوش کرده لونه

قدم‌خیر در میان خانه قدم می‌زند بلبلی در گوشه‌ی سربندش لانه کرده است

ترانه‌های قدم‌خیر، در همان حال که حاوی شرح دلاوری‌ها، زیبایی‌ها، رفتارهای چشم‌گیر و تحسین برانگیز قدم‌خیر هستند، پاره‌ای رخدادهای اجتماعی پیرامونش را نیز بازتاب می‌دهند. مانند این ترانه که مسافرت یک فرنگی به نام «مستر سان» را در سال ۱۹۱۷ به میان طوایف دیرکوند، بازگو می‌کند:

قدم‌خیر قدم زنه، دِ دو کوهه لور      مستر سان مهمانشه وا بُری کِلاو بور  
نسل‌هایی که از پس سال‌های دراز، این ترانه‌ها و آهنگ‌ها رازمزه می‌کنند، نه تنها از جادوی موسیقی و شعر به‌وجود می‌آیند، بلکه از حماسه‌های قوم خود و دلیری‌ها و دلاوری‌های حماسی تبار خویش به‌هیجان می‌آیند و موجی از شوق و مفاخره‌ی آنان را در خود فرو می‌برد، این هم شاید از رازهای ماندگاری این نغمه‌های ماندگار باشد.

\*\*\*

#### یادداشت:

- برای آگاهی بیش‌تر از آنچه در این نوشته آمده است، این سرچشمه‌ها توصیه می‌شوند:
- پازواری. امیر، کنزالاسرار (مجموعه شعرهای امیرپازواری)، به کوشش دُرُن.
  - دیوان شرفشاه دولایی، نسخه‌ی خطی آکادمی علوم بخارست (رومانی)، به کوشش دکتر محمدعلی صوتی، بنیاد فرهنگ ایران.
  - دیوان پورشرفشاه دولایی، به کوشش عباس حاکی، اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، ۱۳۷۲.
  - موسیقی بلوچستان؛ دکتر محمدتقی مسعودیه، انتشارات سروش، ۱۳۶۴.
  - پیشینه‌ی تاریخی موسیقی لرستان؛ سیدمحمد سیف‌زاده، نشر افلاک، ۱۳۷۷، خرم‌آباد.
  - ترانه و ترانه‌سرایی در ایران؛ محمد - احمدپناهی سمنانی، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
  - دوبیتی‌های بومی سرایان ایران؛ محمد - احمدپناهی سمنانی، سروش، ۱۳۷۹.
  - تاریخ در ترانه (رخدادهای سیاسی و اجتماعی در شعر عامه‌ی ایران، از آغاز تا سقوط سلطنت)؛ محمد - احمدپناهی سمنانی، نشر پژوهاک کیوان، ۱۳۸۴.